



## آموزه های اخلاقی در اندیشه ها و اشعار حافظ

### لطیفه پهلوانی

دانشجوی دکترای زبان و ادبیات فارسی

### چکیده

اخلاق یکی از ارکان اساسی عرفان و ادبیات فارسی است و می توان آن را نقطه مشترک اندیشه همه متفکران ایرانی دانست. اگرچه نمی توان آثار تاثیرگذار غزلسرایان نامدار ادبیات فارسی را ادبیات آکادمیک دانست، اما بزرگانی چون سعدی، حافظ، مولوی و... در متون پرشور خود اخلاق و حکمت را القا کردند. علم اخلاق راهی برای رسیدن به سعادت و تعیین بهترین شیوه زندگی است و به دو دسته نظری و عملی تقسیم می شود. اخلاق نظری به بررسی وظیفه کلی زندگی اخلاقی و اخلاق عملی به بررسی وظایف مختلف انسان در قبال خدا، خانواده و جامعه انسانی می پردازد. مشاوره در مسائل اخلاقی یکی از موضوعات ادبیات فارسی است. حافظ از آن دسته شاعرانی است که اصول اخلاقی او برگرفته از اندیشه های او پیچیده شده در عرفانی خاص است. شعر حافظ به دلیل استناد به مفاهیم قرآنی، اخلاق انسانی و ارزش های والای آن را می ستاید. پژوهش حاضر به روش کتابخانه ای و به شیوه ی توصیفی-تحلیلی نگاشته شده است. در این مقاله سعی شده است مضامین اخلاقی شعر حافظ بررسی شود.

کلیدواژه ها: آموزه های اخلاقی ، حافظ ، ادبیات فارسی ،

## مقدمه

بی گمان حافظ یکی از برترین شاعران ادبیات فارسی است و اشعار او در جان و دل جامعه جای دارد. چنان رسوخ کرد که بتوان آن را کلمه سحر نامید تا در قرن هایی که از زمان حافظ می گذشت. اشعار او به هر مجالسی راه یافت، از تئاترها و خرابه ها گرفته تا مساجد، مدارس، منبرها، خطبه ها و سخنرانی ها. هر کسی که کوچکترین دانش و تخصص داشته باشد، حتی بزرگترین منتقدان و دانشمندان، می داند چگونه شعر بنویسد. حافظ صاحب نظر است و با دل و جان به سخنانش گوش می دهد، می پذیرد، شاد می شود، می اندیشد، امیدوار است و شادی می کند. بی شک شاعران همه اقشار جامعه را تحت کنترل هنری خود قرار دادند در تمام هنر و اندیشه و ظرافت های شعر حافظ حقیقتی نهفته است. وی به شخصیت حافظ و رفتار او اشاره کرد که بدون شک این یکی از اصلی ترین نکاتی است که همه به آن اشاره کردند. او خوانندگان حافظ را از آن خود می داند و اشعار آنها را بر اساس تشبیهات آنها تفسیر می کند. در همه این ها در ادامه به برخی از احادیث شخصیت انسان دوستانه و اخلاقی حافظ و تأثیری که در گفتار و منابع حافظ گذاشته است پرداخته خواهد شد. مقبولیت عمومی شعر او مشخص شود.

حافظ، شاعر نامی ایران زمین، تنها به سرودن غزل های عاشقانه و عرفانی نپرداخته است. در دل غزل های ظریف و دلنشین او، دریایی از اندیشه های اخلاقی نهفته است که همچون نگین هایی درخشان بر تارک شعر فارسی می درخشند. اندیشه هایی که نه تنها در زمانه خود بلکه در گذر قرن ها، همواره الهام بخش انسان ها بوده و هست. در این مقاله، قصد داریم به برخی از مهم ترین اندیشه های اخلاقی موجود در آموزه های حافظ بپردازیم و به این پرسش پاسخ دهیم که چرا اندیشه های این شاعر همچنان پس از گذشت قرن ها، جذابیت و تازگی خود را حفظ کرده است.

حافظ، شاعر بزرگ ایرانی، اصول اخلاقی خود را در اشعارش به صورت پیچیده ای از طریق عرفان بیان کرده است. آثار او پر از مفاهیم انسانی، عشق، حقیقت و سرنوشت هستند و نشان از عمق اندیشه های معنوی و اخلاقی او دارند. در واقع، شعر حافظ نه تنها زیباست بلکه حاوی پیامی عمیق از ارزش های اخلاقی است که به انسانیت و معنای زندگی اشاره می کند.

اندیشه های اخلاقی در شعر حافظ جایگاه ویژه ای دارند. شعر حافظ مملو از مفاهیم و ارزش های اخلاقی و انسانی است که هر کدام برای نوع بشر درس زندگی به شمار می روند. پند و اندرزهای اخلاقی حافظ که بسیاری از آنان ریشه در تعالیم دین مبین اسلام دارد، رهنمودهایی برای زندگی هستند که با دقت و ظرافت ادبی، راه و رسم خوب زیستن را به انسان نشان می دهد. حافظ شاعر اندیشه های ناب انسانی است که معنویت حاکم بر اشعار او ریشه در آیات قرآن و احادیث و روایات دینی دارد که جامعه را به سمت فضایل اخلاقی رهنمون می سازد. اشعار حافظ درباره اخلاق و ارزش های اخلاقی چنان زیبا و هنرمندانه سروده شده اند که می توان او را یک جامعه شناس صاحب سبک در زمینه آسیب های فرهنگی و اجتماعی دانست.

حافظ نمونه بارز رشد اخلاقی پس از چند سده استقرار حاکمیت اخلاق اسلامی با نظر به پیشینه قدیم زیست اخلاقی در تاریخ پیش از اسلام ایران است. شناخت جایگاه ماهوی اخلاق در شعر حافظ نه تنها ما را به تدقیق در سروده های یک شاعر ایرانی و شناخت مناظر صوری و آرای ادبی او رهنمون می سازد که زمینه شناخت فرهنگ ایرانی به نمایندگی یک مصلح اجتماعی را برای مخاطب فراهم می آورد. این نوع تحقیق مطلوب نظر مردم شناسان و محققینی است که آثار هنری و ادبی را به منزله نمونه ای برای شناخت آداب و اندیشه های یک سرزمین ملاک قرار می دهند. با توجه به مطالب ذکر شده، هدف اصلی این پژوهش جستجو در غزلیات حافظ، جهت یافتن معیارهای اخلاقی است.

## بیان مساله

علم اخلاق مطالعه در خیر و وظیفه است و آن را علم خیر و شر، و علم تکلیف و وظایف نیز خوانده‌اند. موضوع علم اخلاق، تکلیف و راه رسیدن به سعادت است، و تعیین بهترین طریقه عمل و پسندیده‌ترین طریقه زندگانی غرض و اخلاقیات و آداب را نباید اشتباه کرد، زیرا علم اخلاقیات به مطالعه رفتار آدمی چنانکه هست می‌پردازد، ولی علم اخلاق به جای مطرح کردن آنچه که هست آنچه را که باید باشد عنوان می‌کند. اخلاق علمی دستوری است، زیرا برای عمل انسان قواعد و دستورهای مقرر می‌دارد.

علم اخلاق به نظری و عملی تقسیم می‌شود. اخلاق نظری، تکلیف و اوصاف عمومی حیات اخلاقی را مطالعه می‌کند. اخلاق عملی وظایف مختلف انسان، مانند وظایف شخص نسبت به خدا و خانواده و جامعه بشری را مورد مطالعه قرار می‌دهد.

انسان باید بر اثر عقیده و عشق به خدا و در نتیجه تزکیه و تربیت نفس و تمرین و ممارست در اعمال صالح ذاتاً تغییر کند و به تدریج تشبه و تقرب به حق پیدا کند و مستحق برخورداری از حیات عالی و جاودان و رضوان الهی گردد.

ادیان و شرایع الهی در اصول و اساس مشابه یکدیگر و در سه چیز مشترکند و در واقع در آن سه چیز خلاصه می‌شوند: پرستش خدا، اعتقاد به آخرت، مسئولیت در برابر نفس و خلق.

خداوند مهربان با لطف و عنایتی که به بندگان خود دارد آنان را به حال خود رها نکرده و به وسیله پیامبران خویش دستورهای برای بندگان فرستاده است تا با به کار بستن آنها به سعادت و نیکبختی برسند.

پیغمبر گرامی اسلام (ص) مظهر و نمونه والای انسان کامل بوده و درباره آن حضرت همین قدر بس که خداوند در قرآن کریم خطاب به آن وجود عزیز فرموده است: «و انک لعلی خلق عظیم» و از سخنان پیامبر اکرم (ص) است که فرمود: «بعثت لاتمم مکارم الاخلاق». تعالیم اسلام در باب اخلاق و خویهای پسندیده از قبیل: عدالت، سخاوت، شجاعت، تواضع، راستگویی، امانت، عفو، وفای به عهد، صبر، شکر، قناعت، زهد، صدق و اخلاص، کمک به درماندگان و ضعفا، احسان، گشاده‌رویی، اهمیت تعلیم و تعلم، احترام به پیران، اغتنام وقت و مانند اینها تأکید بسیار کرده است؛ از طرف دیگر، مردم را از داشتن اخلاق بد و خویهای ناپسند مانند: غیبت، سخن‌چینی، حسد، خشم و غضب، حب جاه و مقام، دنیا دوستی، ریا، بخل، عجب و تکبر و دیگر صفات زشت بر حذر داشته است.

## اخلاقیات انسانی

اخلاق جمع «خلق» است که به معنی سرشت، طبیعت، خوی و خصلت به کار می‌رود و در انسان‌ها به صورت‌های مختلف بروز می‌کند. چنانکه در شکل شجاعت، کرامت و راستی برای انسان‌های نیک و به صورت ترسویی، پلیدی، خشم و حسد برای انسان‌های پست و لئیم به کار می‌رود. تعاریف بسیاری در معنی اخلاق ذکر کرده‌اند از آن جمله «صفات انسانی که در نفس انسان رسوخ کرده و پایدار شده باشد» (خواص، ۱۳۸۵، ۱۶).

اما هر انسانی به ویژه روشنفکران و شاعران، دارای یکسری اصول اخلاقی هستند که به آنها پایبند بوده و بیشترین نمود را در زندگی و شخصیت آنها دارد. حافظ نیز از این قائده مستثنی نیست و تمام ابعاد روحی انسان در شعر او که انعکاس بسیاری از ویژگی‌های اخلاقی و زندگی اوست دیده می‌شود. حافظ صرف نظر از آنکه شاعری پر آوازه هم در زمان حیات خود و هم قرن‌ها پس از درگذشت

بوده و هست؛ شخصیتی کاملاً انسانی داشته است. او دردها و رنج های روزگار خود را چشیده و حوادث آن را مو به مو لمس کرده در کنار مردم زیسته و هرگز از آنها جدا نبوده است .

با اینکه حافظ قرآن بوده و به تدریس می پرداخته هرگز از زندگی و فرصت حیات غفلت نمی ورزیده و و آنرا ارج می نهاده است و از تمام موهبت های آن خود را برخوردار می ساخته و انسان را به شاد زیستن و دفع غم فرا می خوانده است. اما روزگار حافظ و حوادث آن و همچنین شکل اندیشه های حافظ نسبت به جهان و زندگی باعث ایجاد دوگونه اخلاقیات در او گشته است که یک نوع آن او را به زندگی پیوند می دهد و نوع دیگر او را به سوی تعالی انسان و مأمن اصلی و حیات باقی رهنمون می سازد و به گفته ی خود در یک مجلسی حافظ است و در محفلی دیگر دردی کش.

شفیعی کدکنی در مورد تاثیر محیط و زندگی در تخیل و شعر می نویسد: «خیال یا تصویر حاصل نوعی تجربه است که اغلب با زمینه ای عاطفی همراه است و تجربه شعری چیزی نیست که حاصل اراده ی شاعر باشد، بلکه رویدادی روحی است که ناگاه در ضمیر او انعکاس می یابد، مجموعه ای از حوادث زندگی اوست» (شفیعی، ۱۳۸۸، ۱۷ و ۲۱).

با این سخن شعر حافظ را در بسیاری مواقع می توان برشی از زندگی او دانست هرچند که عده ای سخنان حافظ را بیشتر تخیلات شاعرانه می دانند. اما از جمله اخلاقیات انسانی حافظ که او را به زندگی پیوند می دهد و سبب می شود هر کس با خواندن شعر او خود را در آن ببیند و برای خود دریافت هایی داشته باشد و هر سلیقه و ذائقه ای را به سوی خود بکشاند و به طور کلی باعث شده که بسیاری سخن حافظ را سخن خود بپندارند و من فردی او به من اجتماعی تبدیل شود و با خواندن آن آلام خود را التیام بخشند و به امیدواری و نشاط روی آورند را می توان در ابعاد روحی و معیارهای اخلاقی کاملاً انسانی حافظ بررسی کرد. حافظ عاشق می شود. توبه می شکند، غمگین می گردد، اهل راز و نیاز و دعا و ورد سحری است، شکوه از بخت و روزگار می کند، در فراق معشوق می گرید، اهل تفرج در طبیعت است، باده می نوشد، کسب علم می کند و به تدریس می پردازد، خود ستایی می کند، باعث آزار خلق نمی شود، نسبت به اجتماع خود بی تفاوت نمی نشیند و به مبارزه و طعن و انتقاد با زهدفروشان و تزویرگران بر می خیزد، دل در گرو مهر مهرویان می دهد و پایبند به عهد و پیمان خود است. گاه در ایام پیری شوق جوانان در سر می پرورد، بی توجه به نام و ننگ است، نصیحت گو و پندپذیر است. اهل شکرگزاری است و دعوی بی گناهی نمی کند و اهل مدح نیز هست، کامش از تلخی غم آزرده می شود و به جستجوی شادی است و چیزی را خوشتر از عیش و صحبت یار و تفرج در باغ و بهار نمی داند .

خوشتر ز عیش و محبت باغ بهار چیست      ساقی کجاست گو سبب انتظار چیست (دیوان حافظ ص ۱۲۷)

پیرانه سرم عشق جوانی به سر افتاد      و آن راز که در دل بنهفتم به در افتاد (همان ص ۱۵۰)

بسوخت حافظ و در شرط عشقبازی او      هنوز بر سر عهد و وفای خویشتن است (همان ص ۱۵۰)

حافظ ناپایداری جهان و عمر را به نیکی دریافته و اغتنام وقت و فرصت از نصایح آموزنده ی همیشگی اوست و زندگی را فرصتی گرانقدر می داند که نباید به راحتی و به غفلت سپری گردد .

هر وقت خوش که دست دهد مغتنم شمار      کس را وقوف نیست که انجام کار چیست (همان ص ۱۲۷)

سبز است در و دشت بیا تانگذاریم      دست از سرآبی که جهان جمله سراب است (ص ۱۹۵)

در مشرق زمین تأکید بر اصول اخلاقی همیشه یکی از ارکان استوار بقای ملل و اقوام بوده است. رؤوس آنچه حافظ در این باب آورده تحذیر از غرور و خودپرستی و مردم‌آزاری و کینه‌توزی و فرار از معاشرت ناجنس و غافل نشدن از مکافات عمل و تشویق به بذل و بخشش و رحم و شفقت و وفا و رفیق‌نوازی و مهر و محبت و رعایت حال زیردستان و مروت بادوستان و مدارا با دشمنان است. به طور کلی اصول عقاید اخلاقی و تربیتی حافظ را می‌توان به شرح زیر خلاصه کرد:

#### ۱- ناپایداری جهان: دنیای حافظ دنیایی است بی ثبات و ناپایدار.

نشان عهد و وفا نیست در تبسم گل      بنال بلبل عاشق که جای فریاد است

مرا در منزل جانان چه جای عیش چون هر دم      جرس فریاد می‌دارد که بر بندید محمل‌ها

کاخ آمال و آرزوهای آدمی سست بنیاد، و بنیاد عمر بر باد است:

بیا که قصر عمل سخت سست بنیاد است      بیار باده که بنیاد عمر بر باد است

بادت به دست باشد اگر دل نهی به هیچ      در موضعی که تخت سلیمان رود به باد

حافظ بی‌اعتباری دنیا را در برابر نظر مجسم می‌کند و چون پرهیز از آن را واجب می‌شمارد یکباره دور دنیا و مافی‌ها را خط می‌کشد و سخت به قناعت رو می‌آورد، به بوده و نابوده می‌تازد و دم را غنیمت می‌شمارد. دوام یک چنین زندگی، حالتی پدید می‌آورد که در ظاهر قلندری است و در باطن آزادگی، و ما در جای خود درباره قلندری و آزادگی حافظ بحث خواهیم کرد.

بنشین بر لب جوی و گذر عمر ببین      کاین اشارت ز جهان گذران ما را بس

اعتمادی نیست بر کار جهان      بلکه بر گردون گردان نیز هم

جمشید جز حکایت جام از جهان نبرد      ز نهار دل مبند بر اسباب دنیوی

۲- حقیقت جویی و دوری از ریا: حافظ معتقد است که غرض از شرایع آسمانی اجتناب از رذایل و پلیدی‌هایی است که جامعه انسانی را تاریک و احیاناً بشر عاقل و متمدن را از هر حیوانی پست‌تر می‌کند. او معتقد است که: «کار بد مصلحت آن است که مطلق نکنیم»، اما آنچه در جامعه او رواج دارد خلاف آن است. قرآن کریم برای این نیست که صرفاً خوانده شود، بلکه برای آن است که بر اساس تعالیم آن روابط و مناسبات میان انسان‌ها با یکدیگر و انسان و خالق تنظیم شود، در غیر این‌صورت از نماز و روزه و خواندن قرآن چه حاصل؟

حافظا می‌خور و رندی کن و خوش باش دمی      دام تزویر مکن چون دگران قرآن را

نکوهش از ریا و تظاهر در سراسر دیوان حافظ به چشم می‌خورد:

دلم ز صومعه بگرفت و خرقة سالوس      کجاست دیر مغان و شراب ناب کجا؟

بشارت بر به کوی می‌فروشان      که حافظ توبه از زهد ریا کرد

در میخانه بپستند خدایا می‌پسند      که در خانه تزویر و ریا بگشایند

غزالی در «کیمیای سعادت» درباره‌ی ریا در عبادت می‌گوید: «بدان که ریا کردن به طاعت های حق تعالی از کبایر است و به شرک نزدیک است، و هیچ بیماری بر دل پارسایان غالب تر از این نیست که چون عبادتی کنند خواهند که مردمان از آن خبر یابند و جمله ایشان به پارسا اعتقاد کنند. حقیقت ریا آن بود که خویشتن به پارسایی فرا مردمان نماید یا خویشتن به نزدیک خلق آراسته کند و اندر دل مردمان قبول گیرد تا وی را حرمت دارند و تعظیم کنند و به وی به چشم نیکو نگرند، و این بدان بود که چیزی که دلیل پارسایی و بزرگی است اندر دین بر ایشان عرضه می‌کند و همی فراماید و این پنج جنس است: ریا به شب‌زنده‌داری و زردرویی، ریا در پوشیدن جامه‌های خشن و کهنه، ریا در خواندن ذکر، ریا در طاعت مداوم، و ریا به داشتن مریدان بسیار».

در سوره ماعون، در تفسیر آیات: «الذین هم یراؤون و یمنعون الماعون» می‌خوانیم که: «آنها که نماز گزارند و از روح نماز دور و غافلند، چرا نماز می‌خوانند؟ تا خود را به ظاهر الصلاحی بیاریند و تا در صف نمازگزاران وارد شوند و خود را بنمایند و از برکات اجتماع آن پاکدلان بهره‌مند گردند».

اگر نماز این نمازگزاران، دور از ریا و برای قرب به خدا باشد باید بکوشند تا منابع زندگی و وسایل عمومی آن (یعنی ماعون) در دسترس همه قرار گیرد و باید حقوق مشروع خلق را ادا کنند و باید چشمشان به سوی خدا و دستشان برای دستگیری بینویان و ستمزدگان باز باشد «وگرنه تنها نمازگزار و ریاکارند». در دیوان حافظ به نمونه‌هایی از این گونه ریاکاری‌ها برمی‌خوریم:

ای کبک خوشخرام کجا می‌روی بایست      غره مشو که گربه زاهد نماز کرد

که مأخذ آن آنچنان که شارحان نوشته‌اند هر چه می‌خواهد باشد، از ریاکاری‌های زمانه حکایت می‌کند.

۳- **توکل**: توکل واگذارن امور است به خداوند و تکیه کردن بر او و آرام گرفتن دل با او در همه حال. در قرآن کریم آیاتی راجع به توکل است که از جمله آنها این آیات است: «ان الله یحب المتوکلین» (سوره آل عمران بخشی از آیه ۱۵۳)؛ «و من یتوکل علی الله فهو حسبه» (سوره طلاق، آیه ۳). در قرآن مجید آیاتی است که مفهوم و فضیلت توکل از آنها استنباط می‌شود، چه توکل بر درک حقیقت توحید مبتنی است و به عبارت دیگر متوکل واقعی آن کس می‌تواند باشد که به توحید نه فقط به زبان و دل، بلکه به مشاهده برسد و به قول غزالی از پوست به مغز راه یافته باشد. در واقع، توکل حقیقی در آخرین مرتبه از توحید نصیب می‌شود و رسیدن به آن مقام تنها خواص عارفان و مقربان و منتهیان را از راه ذوق و حال و کشف ممکن تواند بود. در شرح آن آمده است: «توکل آن است که از حول و قوت خویش بیرون آیی».

حافظ می‌فرماید:

تکیه بر تقوی و دانش در طریقت کافریست      راهرو گر صد هنر دارد توکل بایدش

البته توکل از نظر اسلام به معنی پیروی از قوانین طبیعی است با اتکاء به فضل و عنایت خداوند. به عبارت دیگر، انسان باید ضمن تلاش و کوشش و تمسک به اسباب و وسایل دنیوی فقط به فضل و عنایت خداوند که آفریننده این اسباب و وسایل است متکی باشد نه به دیگران. بنابراین، مسلم است که توکل با کار و کوشش برای زندگی بهتر هیچگونه تضادی ندارد و نباید توکل را وسیله‌ای برای سستی و تنبلی قرار داد.

کار خود گر به خدا بازگذاری حافظ      ای بسا عیش که با بخت خداداده کنی

۴- **پند پذیری**: حافظ نصیحت پیران و پند بزرگان را راهگشای جوانان و سالکان طریق می‌داند. در سراسر دیوان حافظ جوانان به نصیحت‌پذیری از پیران دعوت می‌شوند:

نصیحت گوش کن جانا که از جان دوست‌تر دارند      جوانان سعادتمند پند پیر دانا را

چنگ خمیده قامت می‌خواندت به عشرت      بشنو که پند پیران هیچت زیان ندارد

پیران سخن ز تجربه گویند گفتمت      هان ای پسر که پیر شوی پند گوش کن

بنده پیر مغانم که ز جهلم برهاند      پیر ما هر چه کند عین عنایت باشد

۵- **بلند نظری و وسعت دید در طریق معرفت**: خواجه به همه ملل و اقوام به چشم رأفت و ترحم می‌نگرد و گروهی را که به بیراهه می‌روند معذور می‌دارد و اختلافات بشری را ناشی از محدود بودن افق دید و فکر کوتاه انسان‌ها می‌داند:

جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه      چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند

۶- **آزادگی و وارستگی**: آزادگی خواجه مربوط به همین وسعت دید و بلندنظری وی بود که نمی‌گذاشت تا شاعر عمر خویش را به یکباره در خدمت ارباب بی‌مروت دنیا تباہ کند. از این‌روی فریاد برمی‌آورد و می‌گوید:

بر در ارباب بی‌مروت دنیا      چند نشینی که خواجه کی به در آید؟

خشت زیر سر و بر تارک هفت اختر پای      دست قدرت نگر و منصب صاحبجاهی

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود      ز هر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است

ملک آزادگی و کنج قناعت گنجی است      که به شمشیر میسر نشود سلطان را

۷- **ارزش دوست و دوستی**: حافظ در دوستی، صمیمی و پایدار است؛ برای دوست خوب و یکرنگ ارزشی بالاتر از جان عزیز قائل است. خاک راه دوست را توتیای دیده می‌داند و خواسته دوست را بر مراد و خواسته خود مقدم می‌شمارد. حاضر نیست سر مویی از دوست را در مقابل عالم بفروشد. خلاصه آنکه رفیق را کیمیای سعادت می‌داند و بس. این دوست صدیق و رفیق شفیق همان است که عنصرالمعالی در «قابوس‌نامه» و غزالی در «کیمیای سعادت» و خواجه نصیر در «اخلاق ناصری» درباره‌اش داد سخن داده‌اند. این همان دوستی است که شیخ اجل سعدی نیز در باب او می‌گوید:

گر دنیی و آخرت بیارند      کاین جمله بگیر و دوست بگذار

ما یوسف خود نمی‌فروشیم      تو سیم سیاه خود نگه دار

در دیوان حافظ دست کم پنج غزل به موضوع دوست و دوستی اختصاص یافته است که از آن میانه سه غزل مردّف به ردیف دوست است با مطلع ای زیر:

آن پیک نامور که رسید از دیار دوست      آورد حرز جان ز خط مشکبار دوست



صبا اگر گذری افتدت به کشور دوست      بیار نغمه‌ای از گیسوی معنبر دوست

مرحبا ای پیک مشتاقان بده پیغام دوست      تا کنم جان از سر رغبت فدای نام دوست

گذشته از این موارد، حافظ در ضمن پاره‌ای دیگر از غزل‌ها نیز به مناسبت مقام، از اهمیت دوست در زندگی انسان سخن می‌گوید:

درخت دوستی بنشان که کام دل به بار آرد      نهال دشمنی برکن که رنج بی‌شمار آرد

به حق صحبت دیرین که هیچ محرم راز      به یار یک جهت حق گزار ما نرسد

یار مفروش به دنیا که بسی سود نکرد      آنکه یوسف به زر ناسره بفروخته بود

اوقات خوش آن بود که با دوست به سر رفت      باقی همه بی‌حاصلی و بی‌خبری بود

رفیق شفیق، درست پیمان و باوفاست و همه‌جا یار و مونس انسان است. او کیمیایی است که مس وجود انسان را به طلا مبدل می‌سازد و سعادت و خوشبختی به همراه می‌آورد:

اگر رفیق شفیقی درست پیمان باش      حریف خانه و گرمابه و گلستان باش

دریغ و درد که تا این زمان ندانستم      که کیمیای سعادت رفیق بود رفیق

از طرف دیگر، خواجه بر لزوم احتراز از همنشینی دوست بد و مصاحبت ناجنس تأکید می‌ورزد:

نخست موعظه پیر صحبت این حرفست      که از مصاحبت ناجنس احتراز کنید

چاک خواهم زدن این دلق ریایی چه کنم      روح را صحبت ناجنس عذاب‌یست الیم

دوست حقیقی به نظر حافظ از خویشاوندان نیز به شخص نزدیکتر است و این همان دوستی است که صاحب قابوس‌نامه درباره او گفته است: «حکیمی را گفتند که دوست بهتر یا برادر؟ گفت: برادر نیز دوست به».

۸- **مقام رضا**: به قول غزالی «رضا به قضای حق تعالی بلندترین مقامات است و هیچ مقام و رای آن نیست.» و از این گفت رسول صلوات الله علیه: «الرضا بالقضا باب الله الاعظم» گفت: درگاه مهین حق تعالی رضاست به قضای وی. و چون رسول، صلوات الله علیه، از قومی پرسید که نشان ایمان شما چیست؟ گفتند: «در بلا صبر کنیم و بر نعمت شکر کنیم و به قضا رضا دهیم».

حافظ گوید:

من و مقام رضا بعد ازین و شکر رقیب      که دل به درد تو خو کرد و ترک درمان گفت

بیا که هاتف میخانه دوش با من گفت      که در مقام رضا باش و ز قضا مگریز

خواجه حافظ نیز در مقام رضاست و از دوست جز دوست و رضای او چیز دیگری نمی‌خواهد:

فراق و وصل چه باشد رضای دوست طلب      که حیف باشد ازو غیر او تمنایی



۹- **حسن سلوک در زندگی:** آسایش دو گیتی را در حسن سلوک با دشمنان و مروت با دوستان می‌داند، از آزار رساندن به دیگران بیزار است و ما را نیز بدین فکر عالی ترغیب می‌نماید:

با دوستان مروت با دشمنان مدارا	آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است
که در شریعت ما غیر از این گناهی نیست	مباش در پی آزار و هر چه خواهی کن
فرشته‌ات به دو دست دعا نگه دارد	دلا معاش چنان کن که گر بلغزد پای

۱۰- **عشق به وطن مألوف:** حافظ به شیراز و زیبایی های آن عشق می‌ورزد و طاق‌ت فراق و جدایی از این خطه زیبا و جان‌پرور را ندارد:

نسیم باد مصلا و آب رکناباد	نمی‌دهند اجازت مرا به سیر و سفر
عیش مکن که خال رخ هفت کشورست	شیراز و آب رکنی و این باد خوش نسیم

۱۱- **وقت شناسی و صبر و ثبات در کارها:** خواجه موفقیت در کارها را در رعایت وقت و استفاده درست از لحظات عمر عزیز و صبر و ثبات می‌داند:

بس خجالت که از این حاصل اوقات بریم	قدر وقت ار نشناسد دل و کاری نکند
دریاب کام دل که نه پیداست کار عمر	این یک دو دم که دولت دیدار ممکن است
بر اثر صبر نوبت ظفر آید	صبر و ظفر هر دو دوستان قدیمند
با درد صبر کن که دوا می‌فرستمت	ساقی بیا که هاتف غیمیم به مژده گفت
اجر صبریست که در کلبه احزان کردم	این که پیرانه سرم صحبت یوسف بنواخت

۱۲- **امید به عفو و رحمت الهی:** خواجه هرگز از لطف و رحمت الهی نومید نمی‌شود و در همه حال به درگاه رفیع الهی چشم دارد و منتظر عفو و رحمت اوست:

نا امید از در رحمت مشو ای باده‌پرست	کمر کوه کمست از کمر مور اینجا
گر اعتماد به الطاف کار ساز کنید	به جان دوست که غم پرده بر شما ندرد
معنی عفو و رحمت آموزگار چیست؟	سهو خطای بنده گرش اعتبار نیست

اندیشه‌های اخلاقی حافظ محدود به این موارد یاد شده نمی‌شود، بلکه سراسر دیوان شاعر مشحون از درسهای زندگی و حکمت و پند و اندرز است که به علت ضیق وقت به پاره‌ای از آنها فهرست‌وار اشاره می‌شود: قناعت و خرسندی، امید به آینده، نکوهش تنبلی و بی‌هنری، حقیقت‌جویی، نکوهش علم بی‌عمل، دوری از کبر و غرور، نکوهش رشک و حسد، دوری از حکام ظلم و جور، وفای به عهد، دستگیری از ضعیفان و مستمندان، مداومت در ذکر و دعای شب و خواندن قرآن کریم، ادب و جوانمردی و مانند اینها.

**۱۳- ناپایداری جهان و گذرا بودن دنیا:** یکی از مهم‌ترین مضامین اخلاقی در اشعار حافظ، ناپایداری جهان و گذرا بودن دنیا است. حافظ انسان را به تأمل در گذر عمر و بی‌پایگی دنیا فرا می‌خواند و او را از تعلقات دنیوی بر حذر می‌دارد. او معتقد است که خوشی‌های دنیوی زودگذرند و تنها چیزی که باقی می‌ماند، اعمال نیک و کردار پسندیده انسان است.

بنگر که چه زود از پی هم می‌رود روزی که خداوند بخشیده به ما

**۱۴- اهمیت عشق و محبت:** عشق و محبت، از دیگر مفاهیم مهم در اندیشه‌های اخلاقی حافظ است. حافظ عشق را نیرویی الهی و محرکی برای رسیدن به کمال می‌داند. او معتقد است که عشق به انسان‌ها، به خدا و به زیبایی‌های هستی، می‌تواند روح انسان را پرورش دهد و او را به سوی سعادت رهنمون سازد.

ای دل به عشق خوش باش و با غم مباش که هر چه بادا باد، به جز از عشق نیست

**۱۵- پرهیز از ظلم و ستم:** حافظ در اشعار خود به شدت به ظلم و ستم و ستمکاران می‌تازد و بر لزوم عدالت و دادخواهی تأکید می‌کند. او معتقد است که ظلم و ستم، بزرگ‌ترین گناه است و انسان را از سعادت دور می‌کند.

بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش ز یک گوهرند

**۱۶- اهمیت دانش و معرفت:** حافظ به دانش و معرفت ارزش بسیار قائل است و انسان را به کسب دانش و معرفت فرا می‌خواند. او معتقد است که دانش، راهی برای شناخت حقیقت و رسیدن به کمال است.

آنچه را عقل گوید هر آنچه دل خواهد از پی آن باید رفت تا کام دل آید

**۱۷- پرهیز از ریا و تزویر:** حافظ ریا و تزویر را از زشت‌ترین صفات انسانی می‌داند و انسان را به صداقت و راستگویی توصیه می‌کند. او معتقد است که ریا و تزویر، انسان را از خدا و مردم دور می‌کند.

آنچه در دل داری بر زبان آر کاین سخن کز دل برآید آسانت کند

**۱۸- اهمیت تواضع و فروتنی:** حافظ به تواضع و فروتنی اهمیت فراوانی می‌دهد و انسان را به پرهیز از غرور و خودبینی توصیه می‌کند. او معتقد است که تواضع، انسان را محبوب خدا و مردم می‌سازد.

آنچه را عقل گوید هر آنچه دل خواهد از پی آن باید رفت تا کام دل آید

**چرا اندیشه‌های حافظ همچنان جذاب است؟**

**زبان ساده و شیوا:** حافظ با زبانی ساده و روان، مفاهیم پیچیده اخلاقی را بیان کرده است.

**عمق اندیشه:** اندیشه‌های حافظ، بسیار عمیق و همه‌جانبه است و به جنبه‌های مختلف زندگی انسان می‌پردازد.

**توجه به ارزش‌های انسانی:** اندیشه‌های حافظ، بر ارزش‌های انسانی مانند عشق، محبت، عدالت، دانش و معرفت تأکید دارد.

**کاربردی بودن:** اندیشه‌های حافظ، قابل کاربرد در زندگی روزمره است و می‌تواند به انسان‌ها در حل مشکلات و تصمیم‌گیری‌ها کمک کند.

### نتیجه‌گیری

علم اخلاق با تأکید بر اصول اخلاقی شامل دستوراتی است که برای رسیدن به سعادت و خوشبختی اعمال می‌شود. اخلاق پسندیده و صفات پسندیده مانند عدالت، سخاوت، شجاعت، تواضع، راستی، توکل، گذشت، وفای به عهد، صبر، شکرگزاری، قناعت و امثال آن مورد تأکید است و از سوی دیگر از افراد بد اخلاق بترسید. و از صفات نامطلوب مانند طمع، چینی صحبت کردن، حسادت و سایر صفات زشت پرهیز می‌شود. این توصیه‌های اخلاقی در اشعار حافظ نیز مورد تأکید قرار گرفته است. نیکی کردن، سفارش به وفاداری، مسئولیت‌پذیری، پرهیز از بخل، توصیه به ایثار، حق‌جویی و مبارزه با نفاق، استحباب نماز و خواندن قرآن، ستایش شادی، ستایش امانت، صبر، ارزش دوست و دوستی گسترده از طریق معرفت، احترام به سالمندان، خوش رفتاری در زندگی، عشق به وطن، وقت‌شناسی، امید به مغفرت و رحمت الهی و غیره دیده می‌شود.

اندیشه‌های اخلاقی حافظ، همچنان پس از گذشت قرن‌ها، تازگی و جذابیت خود را حفظ کرده است. این اندیشه‌ها، ریشه در آموزه‌های دینی و عرفانی دارد و با ارزش‌های انسانی همسو است. حافظ با زبانی ساده و شیوا، مفاهیم پیچیده اخلاقی را بیان کرده است و به همین دلیل، اشعار او برای همه اقشار جامعه قابل فهم و درک است.

حافظ با ترکیب آموزه‌های اخلاقی انسانی و معنوی، توانسته است پیام‌های عمیق و ارزنده‌ای را در شعر خود منتقل کند. این آموزه‌ها نه تنها در زمان خود بلکه در طول تاریخ نیز مورد توجه قرار گرفته‌اند و همچنان الهام‌بخش بسیاری از افراد هستند. شعر حافظ همچون رودی روان، افکار و احساسات جامعه را تحت تأثیر قرار داده و به عنوان یک منبع غنی برای یادگیری اخلاقی شناخته می‌شود.

### منابع و مآخذ:

قاسم غنی، تاریخ تصوف در اسلام، کتابفروشی زوار، ۱۳۴۰.

جلال همایی، مقام حافظ، کتابفروشی فروغی.

مرتضی مطهری، تماشاگاه راز، تهران، ۱۳۵۹.

عبدالرحیم نبهی، علم اخلاق، تهران، ۱۳۳۲.

احمدعلی رجایی، فرهنگ اشعار حافظ، کتابفروشی زوار، ۱۳۴۰.

علی اصغر حکمت، درسی از دیوان حافظ، ۱۳۲۰.

محمدعلی بامداد، حافظ شناسی، ابن سینا، ۱۳۳۸.

مجموعه سخنرانیهای کنگره حافظ، دانشگاه شیراز، ۱۳۵۰.

محمد معین، حافظ شیرین سخن، تهران، ۱۳۱۹.

حافظ شناسی، به کوشش سعید نیاز کرمانی، ج پنجم، ۱۳۶۶.

عبدالحسین هژیر، حافظ تشریح، انتشارات اشرفی، ۱۳۴۵.

محمد غزالی، کیمیای سعادت، کتابخانه مرکزی، ۱۳۳۳.

طالقانی، پرتوی از قرآن، تهران، ۱۳۴۵.

## Moral teachings in Hafez's thoughts and poems

Latifeh Pahlavani

PhD Student in Persian Language and Literature

### Abstract

Ethics is one of the fundamental pillars of Persian mysticism and literature and can be considered a common point of thought for all Iranian thinkers. Although the influential works of famous Persian lyricists cannot be considered academic literature, great figures such as Saadi, Hafez, Rumi, etc. instilled ethics and wisdom in their passionate texts. Ethics is a way to achieve happiness and determine the best way of life and is divided into two categories: theoretical and practical. Theoretical ethics examines the general duty of moral life, and practical ethics examines the various duties of man towards God, family, and human society. Counseling on ethical issues is one of the topics of Persian literature. Hafez is one of those poets whose ethical principles are derived from his thoughts and are wrapped in a specific mysticism. Hafez's poetry praises human ethics and its high values due to its reference to Quranic concepts. The present research is written in a library method and in a descriptive-analytical manner. In this article, an attempt has been made to examine the ethical themes of Hafez's poetry.

Keywords: Moral teachings, Hafez, Persian literature,